

حقوق بشر اسلامی «با عنایت به دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای»

سیدسجاد ایزدهی*

درکی جهان‌شمول از انسان وجود ندارد و هر مکتبی متناسب با پیش‌فرض‌های عقیدتی خود، فهمی متفاوت از انسان ارائه کرده است؛ از همین رو حقوق انسان نیز متناسب با گونه فهم انسان قابل بررسی است. در عین حال که حقوق بشر همواره در مکاتب مختلف، مطابق مبانی و هنجارهای پذیرفته شده خویش معنا شده و درک فراگیری از آن وجود ندارد، مکاتب مادی که سابقه‌ای اندک از طرح حقوق بشر در جامعه خویش دارند، درصد جهانی کردن قرائت خویش از این مفهوم برآمده‌اند، بلکه دیگران را در صورت عدول از قرائت غربی، توبیخ و سرزنش می‌کنند.

در قبال منطق غربی، دین اسلام که سابقه‌ای طولانی در طرح و اهتمام به حقوق بشر داشته است، درکی جامع و مبتنی بر نیازهای مادی و معنوی انسان داشته و حقوقی متناسب با آن را توصیه کرده است که طبیعتاً در بسیاری از موارد با حقوق بشر غربی متفاوت است. دین اسلام با اهتمام به اساسی‌ترین مؤلفه‌های حقوق بشر چون کرامت انسانی، آزادی، حق حیات، حقوق زنان و احترام به عقاید دیگران، راهکار مراعات آن را به شناخت متناسب از انسان و نیازهای وی در آموزه‌های شریعت، منوط کرده و در عین حال که با قرائت غربی از این عناصر مشترک است، راهکارهای متفاوتی جهت تحقق آنها پیشنهاد کرده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، آزادی، کرامت انسانی، احترام به عقاید دیگران.

*. استادیار گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مقدمه

برخلاف واژگانی مانند آب، خاک، زمین، هوا و... در عرصه امورات عینی که دارای مابازای خارجی‌اند و درک یکسانی از آنها برای همگان میسر است و برخلاف واژگانی مانند خستگی، تشنگی، گرسنگی، شادی و غم که گرچه واقعیاتی خارجی ندارند و تابع علم حضوری هر فرد از نفس خویش است و تلقی همگان از این واژگان مشترک است، درک واژگانی چون آزادی، حقوق بشر و تروریسم در گرو مشاهده خارجی یا درک حضوری آن نیست، بلکه با وجود بداهت و ظهور ابتدایی این مفاهیم در نزد همگان - با عنایت به اینکه این واژگان در زمره مفاهیم انتزاعی‌اند - فهم هر کس یا هر گروه از این واژگان تابع فرهنگ‌ها، هنجارها بلکه جهان‌بینی آنان است. از این‌روی از دیرباز فرهنگ‌ها، مکاتب و گروه‌های مختلف از این مفاهیم تعریف‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند.^۱

از جمله مفاهیمی که دچار تکثر معنایی و خلط در یکسان‌نگاری استفاده از آن شده است، مفهوم «حقوق بشر» است؛ زیرا مراد از حقوق بشر حقوقی است که انسان‌ها به دلیل انسان‌بودن از آن برخوردارند و برای برخورداری از آن حقوق، صرف انسان‌بودن کفایت می‌کند و فارغ از شرایط مختلف اجتماعی و سطح استحقاق آنها خواهد بود. اما از آنجا که درک مکاتب مختلف از انسان برآمده از جهان‌بینی و مبانی فکری - فلسفی آنان است و هر مکتبی از جهان‌بینی و مبانی خاص خود برخوردار است، افزون بر اینکه مراد آنان از مفهوم انسان با یکدیگر متفاوت است، درک آنان از نیازها، حقوق و تکالیف وی نیز با یکدیگر متفاوت خواهد بود.

۱. اینکه شما می‌بینید در تمدن کنونی غرب می‌گویند بشر باید آزاد باشد این یک فلسفه‌ای دارد، یک ریشه و منشأ فکری دارد و اینکه اسلام می‌گوید بشر و انسان باید آزاد باشد فلسفه دیگری دارد و ریشه و منشأ دیگری (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).



ضرورت مباحث حقوق بشری

از مباحثی که بحث از مقوله حقوق بشر، بازخوانی و تبیین مؤلفه‌های آن در دین اسلام و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را ضروری می‌نماید، وجود و تأکید بر آن در آغازین منابع و آموزه‌های دین اسلام است،^۱ با آنکه این بحث در جهان غرب نوظهور است^۲ با وجود اهتمام‌های بسیاری که غرب در سال‌های اخیر به جمهوری اسلامی وارد کرده، بازخوانی دیدگاه آیت الله خامنه‌ای که از مراجع دینی و دین‌شناسان مطرح در عصر حاضر است به درکی متناسب و جامع از حقوق بشر مبتنی بر دین منجر می‌شود و تمایز و برتری آن را بر قرائت غربی نمایان می‌کند.

آیت الله خامنه‌ای ضمن تبیین مسئله حقوق بشر به عنوان یکی از مهم‌ترین و جنجالی‌ترین مسائل جهان معاصر، نوپدیدبودن این مقوله در جهان غرب را خاطر نشان کرده و با اعلام دخالت این مسئله در امور داخلی بسیاری از کشورها، بر تغییر رویکرد مسئله حقوق بشر از جنبه حقوقی و اخلاقی به جنبه سیاسی مسئله در جهان غرب تأکید کرده و این‌گونه اظهار داشته است:

مسئله حقوق بشر یکی از اساسی‌ترین، همچنین حساس‌ترین و پر جنجال‌ترین مسائل بشر است. در دهه‌های اخیر این مسئله بیش از آنچه که جنبه اخلاقی و حقوقی داشته باشد، دارای جنبه سیاسی بوده. هرچند که دخالت انگیزه‌های سیاسی و نیز جناح‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مشکلاتی در طرح صحیح این مسئله به وجود آورد. در دنیای غرب اگرچه بعد از رنسانس مسئله حقوق بشر به وسیله

۱. درحالی‌که در حقوق اسلامی در همان دوران آغازین حکومت اسلامی، بر حمایت از حقوق اقلیت‌های مذهبی و نیز از همه انسان‌ها مطرح و بر حفظ حقوق آن‌ها تأکید شده است (ر.ک: نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). البته برخی حتی همین اعلامیه حقوق بشر را وامدار تلاش انبیا اعلام داشته‌اند (محمدهادی معرفت، جامعه مدنی، ص ۲۲۹-۲۳۰).

۲. جریان حمایت از حقوق بشر در حقوق بین‌الملل معاصر که عمدتاً غربی است، سابقه‌ای کوتاه دارد و به اواخر قرن هجدهم سال ۱۷۸۹ میلادی که اولین اعلامیه حقوق بشر (پس از انقلاب کبیر فرانسه) در یک مقدمه و هفده ماده منتشر شد، برمی‌گردد.

متفکرین مطرح شده، لکن در حدود دویست سال است که این مسئله درحقیقت در صدر مسائل سیاسی و اجتماعی جهان غرب و به عنوان یک مسئله ریشه‌ای مطرح بوده و شاید در ریشه‌یابی بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی و انقلاب‌ها، ما جای پای این مسئله مهم و شعارهای اساسی آن را مشاهده کنیم. در چند دهه اخیر این توجه به اوج خود رسید در جهان غرب و با تهیه و تنظیم منشور جهانی اعلامیه حقوق بشر و تشکیل سازمان ملل بعد از جنگ جهانی دوم یک نمونه و مصداق عینی و مظهر مجسمی از توجه به حقوق بشر در جهان پیدا شد که می‌تواند این مصداق ملاک قضاوت ما و تحلیل ما نسبت به شعارهایی باشد که درباره حقوق بشر شنیده شده و سر داده شده و در این دویست سال اخیر و به خصوص در دهه‌های اخیر روی آن جنجال شده است (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۵/۱۱/۹).

نظام‌های سیاسی غربی، بدون در نظر گرفتن هنجارهای بومی، قومی و مذهبی کشورهای دیگر، همواره با تکیه بر منطق اعلامیه جهانی حقوق بشر، کشورها را به همراهی با مفاد آن فراخوانده، بلکه به دفعات با دستاویز قراردادن آن بسیاری از کشورها را که به منطق حقوق بشر با قرائت غربی باور ندارند، به مخالفت با حقوق انسان‌ها متهم کرده و بر این اساس تحریم‌ها و فشارهای بسیاری را بر آن کشورها تحمیل کرده‌اند؛ لکن کشورهای مدّعی طرفداری از حقوق بشر، نه تنها همراهی خویش با مفاد آن را به صورت عملی نشان ندادند، بلکه با محدود کردن انسان به شهروندان غربی و اختصاص حقوق بشر به ساکنان کشورهای غربی عملاً حقوق کشورهای جهان سوم را سلب کرده و آنان را از حقوق بشر مورد ادّعای خویش نیز محروم کرده‌اند.

ما نمی‌توانیم ادعای حقوق بشر را ادعای طرفداری از حقوق بشر را از مدعیان این طرفداری بپذیریم. همان کسانی که دم از حقوق بشر زده‌اند در این چهل سال اخیر خود آنها اساسی‌ترین حقوق انسان را از ملت‌های محروم جهان سوم سلب کردند... می‌بینیم که همین تشکیل‌دهندگان سازمان ملل و بانیان اصلی اعلامیه حقوق بشر و

کسانی که متأسفانه امروز هم همچنان با پرویی دم از جانبداری از این اعلامیه می‌زنند، بانی اصلی بدبختی ملت‌ها این‌ها هستند (همان).

تمایز حقوق بشر اسلامی و غربی

مطابق جهان‌بینی اسلامی، انسان موجودی دارای شرف، حیثیت و کرامت ذاتی از خدایی است و رهپوی هدفی اعلا و محدود به جسم نیست، بلکه مجموعه‌ای از جسم و روح است و دین اسلام با نگاهی جامع به وی و نیازهایش حقوقی را برای وی رقم زده است؛ اما در منطق جهان سکولار غرب هیچ حقیقت‌ارزشی در ورای وجود انسان وجود ندارد (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۵۳) و جهان مادی نه به عنوان میانه‌راهی برای زندگی بلکه مقصود و مقصد وی محسوب می‌شود و محور حقوق وی قرار می‌گیرد؛ از این‌روی حقوق بشر غربی با محوریت نگرش سکولاریستی به انسان تنظیم شده است و مطابق همین معنا، بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، با تأثیر از تفکر لیبرالیستی، تنها عامل محدودیت حقوق و آزادی‌های افراد را مزاحمت با حقوق و آزادی‌های دیگران و مقتضیات اخلاقی جامعه دموکراتیک اعلام می‌دارد.

طبیعی است فهم انسان به عنوان موجودی که سعادت وی در گرو تأمین نیازهای دنیایی و دینی‌اش است، با درک انسان سکولار متفاوت می‌باشد و حقوق مفروض برای این دو سنخ انسان کاملاً متفاوت خواهد بود. از این‌روی ضمن انکار تعریفی استاندارد و همه‌شمول در همه جوامع و مکاتب از مفهوم «حقوق بشر» بلکه نفی تلقی سکولار از انسان و حقوق وی، باید این امر را به فرهنگ‌های بومی و هنجارهای هر مکتب و جامعه ارجاع داد. «همان‌طور که برخی از دولت‌های جهان سوم نظیر جمهوری اسلامی ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند، حقوق بشر مورد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده آنهاست و لذا در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن و فلسفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود (کرمی، ۱۳۷۵، ص ۸۸). «حقوق بشر در تمدن غرب و فرهنگ غرب، غیر از حقوق بشر در فرهنگ اسلامی است... حقوق بشر در اسلام به معنای حقوق فردی

بی‌حد و اندازه نیست. در اسلام مقرراتی هست. متقابلاً آن حقوق بشر، این حق را هم به‌طور ضمنی به انسان‌ها داده است (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۵/۲).

آنچه بحث از حقوق بشر مبتنی بر دیدگاه‌های اسلام و تمایز آن با حقوق بشر نظام‌های غربی را که در قالب اعلامیه حقوق بشر جلوه یافته، ضروری نموده، این است که این واژه در جهان معاصر نه فقط بسیار اثرگذار بوده، بلکه در دهه‌های اخیر بیش از آنکه جنبه اخلاقی و حقوقی داشته باشد، جنبه سیاسی پیدا کرده است. قدرت‌های غربی مطابق همین اعلامیه، تهدیدها و مشکلاتی را به نظام‌های سیاسی و جوامع دیگر تحمیل کرده‌اند؛ از این‌رو هر نظام سیاسی باید با عنایت به فرهنگ و هنجارهای بومی خویش مراد از این مفهوم را تبیین کند و احکام متناسب با آن را اجرا نماید، بلکه با عنایت به پیشینه بسیار زیاد بحث حقوق بشر در دین اسلام و وجود بیکران آموزه‌های حقوق بشر در این دین و استفاده نابجا، ابزاری و غیرمناسب از این مفهوم در جهان غرب، ضرورت بازتعریف مقوله حقوق بشر در دین اسلام را ضروری‌تر جلوه می‌دهد:

ظریف‌ترین و دقیق‌ترین نمونه‌های حقوق بشر در اسلام است. حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از عدالت، حق برخورداری از رفاه و بقیه حقوق اساسی یک جامعه در اسلام قابل تأمین است. از منابع اسلامی می‌شود اینها را استفاده کرد و اسلام دستور او را به مسلمین داده و پیش از اینکه متفکرین غرب به این اصالت‌ها و ارزش‌ها توجه بکنند اسلام انسان‌ها را به آنها متوجه کرده است. باید برگردیم به اسلام؛ آنچه سهم متفکرین اسلامی می‌شود بررسی و تحقیق در باب حقوق بشر و به‌طور کلی نظام حقوقی اسلام است (همو، ۱۳۶۵/۱۱/۹).

امتیاز حقوق بشر اسلامی از مدل غربی

تأکید نظام غربی بر استفاده از واژه حقوق بشر و یکسان‌انگاری مفهوم غربی این واژه در همه جوامع بر محور «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، در حالی صورت می‌پذیرد که اسلام خود از داعیه‌داران و پیشگامان حقوق بشر در طول تاریخ



بوده و آموزه‌های آن در قالب کتاب و سنت بر مقولات اساسی حقوق انسان‌ها مانند حق حیات، آزادی، عدالت، حق انتخاب، حقوق مخالفین و اقلیت‌ها، حقوق زنان تأکید می‌کند. در ضمن برخلاف نظام‌های غربی که در چندین دهه قبل به مقوله حقوق بشر توجه کرده‌اند، آموزه‌های اسلام نه فقط بر مقوله حقوق بشر تأکید کرده، بلکه اهتمام به حقوق حیوانات را نیز مدّ نظر خویش قرار داده و لزوم مراعات حقوق آنها را خاطر نشان کرده است. از این‌روی فرهیختگان جامعه اسلامی باید ضمن مخالفت با جهانی‌شدن حقوق بشر غربی و سرایت منطق آن به همه جوامع، به آموزه‌های اسلام در این خصوص عنایت کنند و با بیان فهم صحیح از انسان به حقوق متناسب با درک جامع از انسان توجه کنند و آن را در ذیل نظام حقوقی خویش قرار دهند. طبیعی است حقوق مورد توجه نظام حقوقی اسلام مورد رضایت جوامع غربی قرار نگیرد و معیاری برای حقوق بشر واقع نشود، اما لااقل حقوق اسلامی در قبال حقوق بشر غربی، محور عمل در جوامع اسلامی قرار گیرد.

اگر دنیای غرب و فرهنگ غرب این مسئله را در قرون اخیر مورد توجه قرار داد، اسلام از قرن‌ها پیش به مسئله حقوق بشر آن هم با ابعاد بسیار وسیع و همه‌جانبه توجه کرده و به صورت ریشه‌ای چیزی به نام حقوق بشر و اصالتی به عنوان حق آدمی و انسانی در سرتاسر آثار اسلامی مشهود است. آیات کریمه قرآن، روایاتی که از پیشوایان دین از رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم‌السلام به ما رسیده و هر کدام یکی از حقوق اساسی را که بشر در این دوره اخیر به آن توجه پیدا کرده، مورد تأکید قرار داد (همان).

حقوق بشر برآمده از آموزه‌های اسلام که بر اساس درک و شناخت جامعی از انسان استوار است و نیازهای اساسی انسان (اعم از مادی و معنوی) را در نظر می‌گیرد، نه تنها رقیب جدی حقوق بشر غربی محسوب می‌شود، بلکه از ظرفیت بسیار بالاتری از حیث نظری و عملی برخوردار است؛ از همین‌رو آیت الله خامنه‌ای حقوق بشر اسلامی را برتر و بالاتر از حقوق بشر غربی می‌داند و

مؤلفه‌های استوار بر حقوق بشر اسلامی از قبیل آزادی، عدالت، مردم‌سالاری را بالاتر و مترقی‌تر از رقیب غربی‌اش اعلام داشته است:

حقوق بشر به سبکی که اسلام مطرح می‌کند، به مراتب راقی‌تر از آنچه که دنیای دموکراسی مطرح می‌کند، است. عدالت اجتماعی ما از دنیای به اصطلاح سوسیالیسم پیشرفته‌تر است. حقوق بشر و آزادی‌های فردی ما از آنچه که در دنیای به اصطلاح دموکراسی مطرح می‌شود، پیشرفته‌تر است (همو، ۱۳۶۸/۱۲/۲۱).

استفاده ابزاری غرب از حقوق بشر

حقوق بشر مورد نظر غرب نه فقط بر مبانی آموزه‌های لیبرالیستی بنیان دارد و از همین روی، حقوق مبتنی بر آموزه‌های مادی را محور تصمیم‌سازی و عملکرد خویش در همه جوامع قرار می‌دهد، بلکه استفاده ابزاری و دو پهلو از آن در کشورهای مختلف موجب شده است. این حقوق بیشتر از آنکه در جهت برآوردن اهداف و غایات اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، به ابزاری سیاسی برای فشارآوردن به کشورهای دیگر تبدیل شد؛ آنان در حالی کشورهایی مانند ایران را به عدم مراعات آزادی، مردم‌سالاری و حقوق زنان متهم می‌کنند که کشورهای جنوب خلیج فارس که دارای رژیم پادشاهی و غیرانتخابی هستند، زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق محروم کرده‌اند و بسیاری از آزادی‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. این کشورها نه تنها در معرض این اتهام‌ها قرار ندارند، بلکه از حمایت کشورهای غربی نیز برخوردارند. این برخورد دوگانه که در چارچوب منطق یک بام و دو هوا قرار دارد، تنها در ذیل استفاده ابزاری از مقوله حقوق بشر به جهت واردکردن فشار سیاسی، ارباب و به خدمت‌گرفتن کشورها در راستای اهداف و غایات نظام سلطه قابل ارزیابی است:

برای این‌ها، اسم حقوق بشر، یک دکان و یک حربه است. هر جا که با دولتی مخالف باشند و بخواهند به جنگ او بروند و او را زیر فشار قرار بدهند، مسئله حقوق بشر را عَلم می‌کنند. این همه در دنیا دولت‌ها و کشورهایی هستند که اصلاً به حقوق بشری قایل نیستند؛ زیر بال رژیم

امریکا دارند زندگی و تنفس می‌کنند؛ احدی هم متعرض نمی‌شود. آنجایی هم که ملت‌ها و دولت‌هایی مخالف آنها باشند، اینها را زیر فشار می‌گذارند و انواع و اقسام اتهام‌ها را به آنها می‌زنند (همو، ۱۳۷۰/۱۰/۱۹).

مؤلفه‌های حقوق بشر اسلامی

کرامت انسانی

کرامت که در لغت به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزت آمده است (قریشی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۰۳). در اصطلاح به حیثیتی طبیعی در وجود انسان (بما هو انسان) عنایت دارد که مطابق آن، انسان‌ها فارغ از هر رنگ و نژادی با یکدیگر برابرند، از دنائت و پستی به دورند و دارای ارزش و سزاوار احترام هستند. در نخستین اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر به دو اصل اساسی آزادی و کرامت انسانی اشاره می‌شود و از میان این دو، کرامت محوری‌تر محسوب می‌شود؛ زیرا از برای کرامت انسانی است که به آزادی توجه شده است، در حالی که برخی از مصادیق حقوق بشر مانند حق حیات، حق طبیعی بشر است و از آغاز تولد تا دم مرگ با وی همراه است و همواره و صرف نظر از هر قید و شرطی مورد احترام است، برخی دیگر از مصادیق حقوق بشر مانند حق آزادی بیان حقوقی است که در اجتماع معنا می‌یابد و در روابط انسان‌ها و در ساختار اجتماعی - سیاسی کاربرد دارد.

قسم اول از این حقوق مبتنی بر کرامت انسانی است و قابلیت سلب ندارند، هیچ شخص نمی‌تواند، هرچند به نام منافع جمعی یا امنیت ملی، حق زندگی را از دیگری سلب کند؛ در حالی که در قسم دوم نهادهایی چون مجلس می‌توانند این حقوق را محدود کنند و نهادی چون دستگاه قضایی می‌تواند این حقوق را از برخی افراد سلب نماید. کرامت انسانی قابلیت سلب یا محدود شدن ندارد. ممکن است برخی افراد به دلیل ارتکاب جرم مجازات بشوند یا به زندان بیفتند و از بسیاری از حقوق و آزادی‌های خویش محروم شوند، اما این دلیل نمی‌شود که کرامتشان لطمه بردارد؛ در سلب آزادی‌های آنان باید کرامتشان حفظ شود.

از این‌روی باید از کرامت انسانی هر فردی، فارغ از اعمال و کردار یا اعتبار اخلاقی و شخصیت اجتماعی وی و تحت هر شرایطی سخن گفت؛ زیرا کرامت انسانی ذاتی اوست و با محدودیت حقوق مدنی و سیاسی وی تحدید نمی‌یابد و با سوء رفتار مدنی و سیاسی وی خدشه نمی‌پذیرد. از این‌روی اصل کرامت را می‌تون پایه و اساس احترام به حقوق بشر دانست و جز در سایه درک اهمیت و ضرورت احترام به کرامت انسان نمی‌توان حقوق بشر را درک کرد.

تأکید بر کرامت انسانی بر اصول پذیرفته همه ادیان متکی است و مورد توافق همگانی و وفاق بین‌المللی است و ریشه اعتقاد به کرامت انسانی در تمام مکتب‌های فلسفی، ادیان الهی و بشری، تمدن‌ها و همه نظام‌های بزرگ حقوقی جهان مشاهده می‌شود. در این میان، دین اسلام مانند سایر ادیان بر کرامت انسانی تأکید کرده است؛ از همین‌روی امیر المؤمنین در نامه خود به مالک اشتر کرامت انسانی مردم را در نظر می‌گیرد و وی را به مراعات جانب مردم، از هر نژاد و دینی، سفارش می‌کند و می‌فرماید: «فإنهم صنفان، إما أخ لك في الدين و إما نظير لك في الخلق؛ مردم دو گونه‌اند؛ یا برادر دینی تو اند یا انسان‌هایی چون تو» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز بر کرامت انسانی در نظام اسلامی تأکید کرده و خدشه در آن را مردود دانسته است: «در نظام اسلامی هر آن چیزی که تکریم انسان در آن خدشه‌دار بشود و کرامت انسانی در آن پایمال بشود مردود است و هر آن چیزی که انسان را رشد می‌دهد و به تعالی و معنای واقعی انسان نزدیک می‌کند، او مطلوب و مرغوب است» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۱۰/۲).

اما با عنایت به اینکه کرامت انسان که فارغ از شناخت ماهیت انسان نیست، باید گفت بدون شناخت حقیقت انسان که در دین اسلامی ترکیبی از روح و جسم است، نمی‌توان از کرامت و حقوق انسان سخن گفت، همان‌طور که با یکسان‌نگاری انسان با بدن وی نمی‌توان از کرامت انسان سخن گفت. هرکدام از این دو قرائت، مستدعی گونه‌های متفاوت کرامت انسانی است. درحالی‌که از نگرش دینی، گونه‌ای کرامت و از نگرش مادی گونه‌ای دیگر به دست می‌آید،



می‌توان از کرامت انسانی در تلقی مادی به کرامت حیوانی و در تلقی دینی به کرامت انسانی تعبیر کرد.

مقام معظم رهبری، افزون بر تأکید بر اشتراک احترام به کرامت انسانی در نظام اسلامی و نظام مادی، تفاوتی محوری میان این دو نگرش از کرامت را خاطر نشان می‌کند و ضمن اینکه کرامت مطابق نگرش اسلامی را بر توحید مبتنی کرده است، کرامت بر اساس نگرش غربی را به اومانیزم و انسان‌گرایی نسبت داده است: «اصل کرامت‌دادن و ارزش‌دادن به انسان و همه اصول ارزشمند اسلامی که غالباً بر پایه توحید بنا شده اینها اصول ارزشمند ماست» (همو، ۱۳۶۳/۱/۲۴). «مذهب انسان‌گرایی در غرب که از قرن هجدهم، بعد عمده قرن نوزدهم شروع شد که در مقابل دین، انسانیت را علم کردند؛ گفتند کرامت انسان (همو، ۱۳۷۹/۹/۲).

گرچه کرامت انسانی که خداوند به انسان عطا نموده است در حوزه‌های مختلفی نمود می‌یابد، می‌توان ادعا کرد که آزادی از اساسی‌ترین مصادیقی است که با حق کرامت انسان‌ها پیوند خورده و رهایی از قید بندگی دیگران می‌تواند از ظاهرترین مصادیق آن محسوب شود؛ از همین روی علامه محمدتقی جعفری در ذیل خطبه‌ای از نهج‌البلاغه (که حضرت علی علیه السلام در آن، مردم را آزاد دانسته و ضمن اینکه آنها را از بندگی دیگران رها می‌داند، در راستای اداره صحیح زندگی، امورات برخی از مردم را از جانب خداوند به عهده دیگران می‌داند) به اثبات اصل کرامت انسان‌ها پرداخته و تلازم آزادی و آزادی انسان‌ها با این اصل را خاطر نشان می‌کند: در این روایت به اضافه اینکه عدم اصالت بردگی در اسلام ثابت شده است، کرامت عمومی انسان‌ها با استناد به حریت و آزادی و آزادی آنها ثابت گشته است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۳/۲۹).

۱. یا ایها الناس، إن آدم لم یلد عبداً و لا امةً و ان الناس کلهم احرار و لکن الله خول بعضکم بعضاً: ای مردم، حضرت آدم نه مولود بنده‌ای داشت و نه کنیزی و همه مردم آزادند، لیکن خداوند تدبیر و اداره بعضی از شما را به بعضی دیگر سپرده است (ملاحسن فیض، الوافی، ج ۱۴، ص ۲۰).

آن حضرت کرامت را نقطه مقابل پستی دانسته و آن را در رابطه تنگاتنگ با آزادی از قید اموراتی معرفی می‌کند که انسان را از مرتبه والای خود به انحطاط می‌کشاند: «اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقطک الی الرغائب فانک لن تعتاض بما تبذل من نفسک عوضا و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک حرا؛ خویش را از هر زبونی و پستی دور نگه دار، هرچند که تو را به خواسته‌هایت رهنمون شود، چراکه هیچ سودی نمی‌تواند بهای چیزی باشد که از خویشتن خویش مایه می‌گذاری. برده دیگری مباش که خدایت آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
مقام معظم رهبری بر این اساس، کرامت انسانی را از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دانسته و آن را در راستای توسعه همه‌جانبه مادی و معنوی، ساخت دین و دنیای مردم و رشد اخلاقی آنان معنا کرده است:

«انقلاب اسلامی هدف‌ها و شعارهایی دارد که برای تحقق آن جان‌های پاک و خون‌ها فدا شده است. این هدف‌ها رشد معنوی و مادی، ساختن دنیا و آخرت مردم و تأثیرگذاری بر روی آنها، تعالی اخلاقی، رسیدن کشور به نقطه‌ای که شایسته کرامت انسانی است» (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۸/۱۱).

مطابق همین مدعا نه تنها حاکمیت حاکم جائر در راستای ترویج منطق مادی‌گری مردود اعلام می‌شود؛ بلکه مبارزه با حاکمان نامشروع برای احیای کرامت واقعی انسان و توسعه فرهنگ الهی توصیه می‌گردد. «سلطه هر عنصر غیرخدایی بر انسان برخلاف کرامت آدمیت و منافی با لقد کرمانا بنی آدم است و باید با آن مبارزه کرد و مقابله کرد. این بلاشک یک اصل اسلامی است (همو، ۱۳۶۷/۶/۱۰).

آزادی

برخی از اندیشمندان مغرب‌زمین آزادی را به قدرت و نیرویی که آدمی برای انجام یا ترک عمل خاص برخوردار است (گرنستون، ۱۳۵۹، ص ۱۳) معنا کرده و برخی آن را استقلال انسان از همه چیز بجز قانون اخلاقی (همان) تعریف کرده‌اند و افراد دیگر آن را به تعاریف دیگر چون فقدان موانع در راه تحقق آرزوهای انسانی (برلین، ۱۳۶۸، ص ۴۶)، رهایی از بند و زندان و بردگی دیگران (همان)، توانایی برای انجام آنچه که می‌خواهد و ترک آنچه نمی‌خواهد (نویمان،

۱۳۷۳، ص ۲۷۷) و حق انجام آنچه قانون روا دانسته (پازارگاد، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۶۹۴) معنا نموده‌اند. حال آنکه برخی از اندیشمندان اسلامی با عنایت به مبانی دین اسلام آن را به رهاشدن از بردگی و اطاعت غیرخدا (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۹) معنا نموده‌اند و برخی آزادی را به معنای «رهاشدن از قید و بند طاغوت‌ها و امکان حرکت و پرواز به سوی سرمنزل انسانیت و تعالی معنوی و الهی دانسته‌اند» (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۱/۹/۱۲).

چنانکه پیداست درکی واضح از آزادی (به معنای رهایی) در اذهان همه مردم وجود دارد؛ اما با عنایت به اینکه تلقی متفاوتی از متعلق آزادی در میان ادیان، مکاتب و گروه‌های مختلف وجود دارد و درک مفهوم آزادی در گروه مؤلفه‌هایی چون «آزادی از» و «آزادی تا»، و مرهون پیش‌دانسته‌های فرهنگی، اعتقادی، بلکه جهان‌بینی آنان است، نمی‌توان از مفهومی مشترک درباره آزادی سخن گفت. لذا آزادی در حقوق بشر غربی با آزادی در نظام حقوقی اسلام متفاوت و متمایز است؛ زیرا درحالی‌که آزادی مورد نظر غرب، آزادی در محدوده امور مادی است و مرز آزادی لطمه‌زدن به آزادی دیگران دانسته شده است، آزادی در نظام حقوقی اسلام در نقطه‌ای بالاتر از آزادی غربی قرار گرفته و با در نظر گرفتن ابعاد مادی و معنوی انسان‌ها، غایت آزادی سعادت و ترقی انسان‌ها معنا شده است:

مفهوم آزادبودن انسان قرن‌ها پیش از آنکه در اروپا مطرح بشود در اسلام مطرح شد. حالا اگر آزادی را به آن معنای راقی و لطیف و بلند آن مطرح کنیم که آزادی روح انسان از آرایش‌ها، از هواها و هوس‌ها از رذایل، از قید [و] بندهای مادی، اگر این را بگوییم که این تا امروز هم هنوز در انحصار مکاتب الهی است و اصلاً مکاتب غربی و اروپایی آن را استشمام نکردند و آن آزادی که در فرانسه در انقلاب کبیر در قرن هیجدهم مطرح شد و همچنین آن در دنیای غرب این آزادی مطرح شد، این خیلی کوچک‌تر و محدودتر و کم‌ارزش‌تر از آن آزادی است که انبیای الهی و مکاتب الهی درباره آن بحث کردند (همو، ۱۳۶۵/۶/۱۴).

با عنایت به اینکه نظام‌های حقوقی بر فلسفه و منطقی خاص مبتنی هستند، درک هر جامعه از آزادی با توجه به فلسفه آن، قابل معناست. درحالی‌که نظام سیاسی - فرهنگی غرب در راستای آموزه‌های لیبرالیسم، آزادی را در گرو فلسفه‌هایی چون اصالت لذت یا اصالت فایده قرار داده و از این‌روی، آزادی‌های مورد نظر در حقوق بشر را به آزادی مادی محدود کرده و بدون در نظر گرفتن سایر ابعاد انسانی و فارغ از در نظر گرفتن غایات انسانی و سعادت همه‌جانبه بشری گستره آزادی را به آزادی دیگران محدود کرده‌اند، آزادی در منظومه حقوق بشر اسلامی، مقوله‌ای برآمده از فطرت انسانی است و ضمن اینکه در این نگرش، گستره آزادی به نیازهای جامع مادی و معنوی انسان محدود شده است، آزادی نه یک حق مسلم برای بشر، بلکه حقی برتر از سایر حقوق انسانی و بستری به جهت تأمین سایر حقوق وی فرض شده است و سعادت انسانی در گرو آن قرار دارد:

مفهوم آزادی یک مفهوم اسلامی است. در اسلام برای آزادی اجتماعی امتیاز بیشتری قایل شده‌اند تا در مکاتب غربی... آنها برای اینکه برای آزادی یک فلسفه‌ای ارائه بدهند، دچار مشکل‌اند. حرف‌های گوناگونی زده شده؛ فایده، خیر جمعی، لذت جمعی، لذت فردی، حداکثر حقی از حقوق مدنی، اینها را گفتند. همه اینها هم قابل خدشه است، خودهایشان هم خدشه کردند. حداکثر این است که منشأ و فلسفه آزادی، یک حق انسانی است. اسلام بالاتر از این گفته است. اسلام آزادی را امر فطری انسان می‌داند. یک حق است، اما حقی برتر از سایر حقوق، زمینه همه اینهاست (همو، ۱۳۷۷/۶/۱۲).

فرهیختگان و اندیشوران اسلامی با عنایت به اینکه دین اسلام در عرصه حقوق بشر پیشگام است و آزادی عرضه‌شده در این مکتب از اصالت و جامعیت برخوردار است و در راستای شناخت کامل انسان و نیازهای وی قرار دارد، باید به تبیین مؤلفه‌های آزادی اسلامی بپردازند و ابتنای آزادی متناسب با نیازهای بشر بر آموزه‌های دین اسلام را خاطر نشان کنند و دور از انفعال نسبت به آزادی‌های غربی، مؤلفه‌های آزادی غربی را به چالش بکشند و ایرادهای آن را عرضه نمایند. طبیعی است در این فرایند، نه‌تنها کتاب‌های غربی، مرجع بحث از

آزادی قرار نمی‌گیرد و آزادی تحفه‌ای برآمده از جهان غرب تلقی نمی‌شود، بلکه با مرجع قرارگرفتن متون و منابع اسلامی ضوابط و ملاک‌هایی که برای آزادی در بینش اسلامی مدّ نظر است، محور عمل قرار می‌گیرد؛ از این رو به جای اینکه رهیافت آزادی برای جوامع بشری، انحطاط و غرق‌شدن در لذت‌های مادی و دنیوی باشد، در راستای سعادت مادی و معنوی انسان‌هاست:

این فکر غلط است. تصور کنید این تفکر آزادی اجتماعی، تفکری است که غرب هدیه کرده است به ما، هر وقت هم خواستیم حرف شیرین و جالبی را در این زمینه بزنیم، حتماً آدرس بدهیم کتاب فلان کس را که در غرب یک آقایی نشسته برای خودش فکر کرده و نوشته. نه، باید مستقل فکر کرد، به منابع خودی مراجعه کرد، به منابع اسلامی مراجعه کرد (همان).

حقوق زنان

از مباحث مهم در ارزیابی و نقد حقوق بشر غربی مسئله برابری جنسی است. طرفداران حقوق بشر غربی، زن و مرد را از حیث حقوق انسانی برابر و به یک میزان از آن بهره‌مند می‌دانند و به همین دلیل تفاوت بین حقوق و امتیازات این دو جنس را منتفی می‌دانند. شهید مطهری در طرح این دیدگاه برابری و تساوی حقوق زنان و مردان و سابقه آن در جهان غرب می‌نویسد: «پیشگامان این نهضت، آزادی زن و تساوی حقوق او را با مرد، مکمل و متمم نهضت حقوق بشر که از قرن هفدهم عنوان شده بود، دانستند و مدعی شدند که بدون تأمین آزادی زن و تساوی حقوق او با مرد سخن از آزادی و حقوق بشر بی‌معناست و به علاوه همه مشکلات خانوادگی ناشی از عدم آزادی زن و عدم تساوی حقوق او با مرد است و با تأمین این جهت، مشکلات خانوادگی یکجا حل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲۱، ص ۲۸).

طرح مسئله عدم تساوی حقوق زن و مرد به این میزان از ایراد محدود نشده، بلکه طراحان حقوق بشر غربی با مشاهده تفاوت‌هایی که در نظام حقوقی اسلام بین زن و مرد نهاده شده است، بر این باور قرار گرفتند که اسلام زن و مرد را از نظر حیثیت انسانی متفاوت می‌داند: «اگر اسلام زن را انسان تمام‌عیار می‌دانست

حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قایل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد» (همان، ص ۱۲۸).

لکن در پاسخ به این شبهه باید گفت: دیدگاه اسلام در خصوص دو جنس زن و مرد از دو جهت اساسی از هم متمایز می‌شود؛ زیرا گاهی این جهت لحاظ می‌گردد که هر دو در اصل، جوهر و حقیقت انسانیت مشترک هستند؛ طبیعتاً حقوقی که برای حقیقت انسانی آنها در نظر گرفته می‌شود، از یکدیگر متمایز نیست و هر دو سهمی مساوی از این حقوق (حقوق اساسی انسان) خواهند داشت که از آن میان می‌توان به حق آزادی، حق تعقل، حق اختیار و انتخاب و حق مالکیت اشاره کرد و گاهی نظر اسلام به دو جنس زن و مرد به بعضی از عوارض و لواحق و شرایط خاص جنس زن و مرد است و در این صورت طبیعی است به ظرفیت‌ها و شرایط جسمی، روحی، روانی و طبیعی این دو جنس نگرسته شود و حقوق متناسب با آن شرایط برای آنها تنظیم یابد.

بر این اساس باید گفت مطابق دیدگاه اشتراک انسان‌ها در ماهیت و حیثیت انسانی، حقوق بشری که مورد تأکید دین اسلام قرار گرفته، تابع جنسیت، نژاد، رنگ، قوم و کشور خاص نیست، بلکه حقوقی است که برای انسان بماهوانسان در نظر گرفته شده است و از آنجاکه انسان‌ها فارغ از جنسیت، نوع و نژادشان در ماهیت انسانی مشترک هستند، طبعاً در حقوقی که برای انسان در نظر گرفته می‌شود، نیز سهمی مساوی خواهند داشت. طبیعی است مطابق این معنا، حقوق بشر منظور برای زنان همان حقوقی است که برای مردان قرار داده شده و تبعیض و تمایزی از این جهت در کار نخواهد بود:

جنسیت زن و مرد هیچ تأثیری در جوهر انسانیت و در حقوق اساسی آنها ندارد و از این نظر هیچ‌گونه اختلاف و تفاوتی در بین اینها نیست، هر دو آزادند، هر دو حق انتخاب دارند، هر دو تکلیف دارند، هر دو می‌توانند درجات عالیه انسانی را طی کنند، هر دو حق فراگرفتن علم دارند، تکالیف الهی بر هر دو واجب است. از منظر انسانیت و جوهر انسانیت و سرنوشت و تکالیف و حقوق انسانی، اسلام هیچ تفاوتی بین زن و مرد نگذاشته است (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۷).

در سوی دیگر اشتراک زن و مرد در طبیعت انسانی، زنان و مردان از ظرفیت‌ها، خصوصیات، ویژگی‌ها و روحیات متفاوتی نسبت به مردان برخوردار هستند. طبیعی است با عنایت به اینکه حقوق و تکالیف زن و مرد باید مطابق با ویژگی‌ها و نیازهای فطری آنان باشد، دین اسلام مطابق دیدگاه واقع‌نگر و مبتنی بر فطرت انسانی، حقوقی متناسب با حیثیت زنانه و مردانه انسان‌ها در نظر گرفته و تکالیف متناسب با این حقوق را از آنها خواسته است. اسلام نسبت به زن و مرد و همهٔ خلایق، یک دید واقع‌بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است، توقعی ندارد. اصلاً بنای اسلام بر این است؛ یک بنای واقعی و منطقی است. اصلاً شناخت واقعیات هر کس، متناسب با همان توقعی است که از او وجود دارد (همو، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶).

با عنایت به اینکه حیثیت زنان در منظر دوم، حیثیت منطبق بر ویژگی‌های جنسی‌شان است، حقوقشان هم متناسب با حیثیت جنسی‌شان چارچوب می‌یابد. مردان و زنان از حیث روحی و جسمی متفاوت‌اند؛ از این‌رو یکی‌سان‌نگاری و در نظر گرفتن حقوق مشابه برای زنان و مردان، نه تنها خروج از مقتضای فطرت انسانی است، بلکه انحراف از عدالت و انصاف نیز خواهد بود:

خدای متعال این دو جنس را برای مصالحشان، برای بقای نسل، برای آبادی این عالم، برای اداره صحیح عالم طبیعت به دو گونه مختلف از لحاظ جسمانی و احساسی آفریده است. این واقعیتهای طبیعی اعم از جسمانی یا احساسی، در نوع تکالیفی که متوجه اینهاست و همچنین بعضاً نوع حقوقی که اینها دارند، مؤثر است مثل حق نفقه و کسوه (پوشاک) که زن نسبت به مرد دارد. زن ممکن است بتواند کار هم بکند، درآمد هم داشته باشد، ولی موظف نیست که در زندگی مشترک چیزی خرج کند (همو، ۱۳۷۹/۱۲/۷).

مطابق این منطق، هرگاه شریعت حقوق و تکالیف متمایز و متفاوت از مردان برای زنان پایه‌ریزی کند، این امر در سایه خصوصیات و ویژگی‌های آنان و در راستای نیل به سعادت فردی و جمعی در جامعه خواهد بود؛ برای نمونه گونه

پوشش زنان از مردان خاص‌تر و بیشتر است و این به لطافت، جذابیت و خصوصیات زنان برمی‌گردد؛ زنان جز در سایه پوشش مناسب، اسباب فساد و انحطاط جامعه را فراهم می‌آورند و کانون خانواده را به ورطه خطر می‌اندازند. بدیهی است این مقدار از پوشش برای مردان که از جذابیت‌های زنانه برخوردار نیستند، ضروری نیست و همان میزان پوششی که شریعت در جهت امنیت اجتماعی - فرهنگی برای مردان در نظر گرفته، کفایت می‌کند. مقام معظم رهبری در عبارتی، تفکیک عرصه‌های جنسیتی و حقوق و تکالیف زن و مرد را در راستای مصالح و حکمت‌های الهی دانسته و تأمین مصلحت آرامش و سلامت جامعه را در گرو پوشش بیشتر برای زنان و پوشش کمتر برای مردان اعلام داشته است: «حجاب زن سختگیرانه‌تر است تا حجاب مرد، چون لطافت زن و خصوصیتی که در او وجود دارد که مظهر زیبایی و ظرافت در خلقت قرار داده شده، ایجاب می‌کند که اگر بخواهیم جامعه آرامش و سلامت طبیعی خود را حفظ کند و آلوده نشود، فساد در آن به وجود نیاید بایستی این جنس را در پوشش نگه داشت و این از وضع طبیعی و آنچه که از تنظیم اداره عالم در دیدگاه الهی وجود دارد، ناشی می‌شود (همان).

برخورد طلبکارانه غرب از جوامع غیرغربی به خصوص کشورهای مسلمان در خصوص مراعات مقولات حقوق بشر به‌ویژه حقوق زنان در حالی صورت می‌گیرد که غرب سابقه درازی در نقض حقوق زنان دارد و حق مالکیت یا حق انتخاب زنان سابقه زیادی در جوامع غربی ندارد. حال آنکه نظام حقوقی اسلام از آغاز، مالکیت زنان بر اموالشان را به رسمیت شناخته و بر حضور آنان در عرصه سیاست تأکید کرده است و از همین روی با معتبردانستن نظر و دیدگاه زنان، اخذ بیعت از سوی مردان به نیابت از زنان را مردود دانسته و خواستار بیعت زنان با پیامبر ﷺ شده است. جوامع غربی در طول سالیان متمادی با سلب حقوق زنان، حق انتخاب را برای آنان معتبر ندانسته و از این جهت نظام حقوق بشر اسلامی، علاوه بر اینکه از حیث سابقه بر حقوق بشر غربی مقدم است، از حیث جامعیت و ابتنا بر نیازهای واقعی انسان نیز دارای ارجحیت است:

در کشورهای اروپایی زن مالک اموال موروثی خودش هم نبود. اموال او در اختیار شوهر بود. در اسلام بیعت زن، مالکیت زن، حضور زن در این عرصه‌های اساسی سیاسی و اجتماعی تثبیت شده است. زن‌ها می‌آمدند با پیغمبر بیعت می‌کردند. پیغمبر در اسلام نفرمود که مردها بیایند بیعت کنند، زن‌ها هم به تبع آنها، هرچه که آنها رأی دادند، زن‌ها هم مجبور باشند قبول کنند. غربی‌ها هزار و سیصد سال در این زمینه عقب‌اند از اسلام و این ادعاها را می‌کنند (همو، ۱۳۷۹/۶/۳۰).

آنچه نظام حقوق بشر اسلامی در عرصه حقوق زنان را از نظام حقوقی غربی متمایز می‌کند، این است که برخلاف نظام حقوق بشر غربی به‌خصوص در عرصه حقوق زنان که در سایه تلاش زنان در به‌دست‌آوردن حقوق خویش و از سر ضرورت گردن‌نهادن به واقعیت‌های اجتماعی و فشارهای وارده از سوی انجمن‌ها و مجامع غیردولتی صورت پذیرفته و این حقوق ناقص است و مبتنی بر ظواهر زندگی و در راستای آزادی لذات جنسی، حقوق بشر اسلامی نه از سر ضرورت و فشار، بلکه از سر منطق درون‌دینی و مطابق جهان‌بینی و آموزه‌های دین اسلام تبیین شده و به اجرا درآمده است. مقام معظم رهبری با تبیین تاریخ‌مند تدوین حقوق بشر غربی، نوپدیدبودن این حقوق، برآمدن آن از سر ضرورت‌های اجتماعی و ناقص‌بودن آن، در نقد مدعیان حقوق بشر به‌خصوص در گستره حقوق سیاسی زنان در جهان غرب می‌فرماید:

دنیایی که امروز مدعی آزادی و دموکراسی است و برای افراد جامعه حق انتخاب در تعیین نظام و رهبران نظام قایل است، خیلی دیر به این فکر افتاده و آن وقتی هم که به آحاد مردم این حق را اعطا کرده است، به صورت ناقص اعطا کرده و تا اوایل این قرن زنان دارای حق انتخاب نبودند و داخل صحنه سیاست به حساب نمی‌آمدند و بتدریج از اواخر جنگ بین‌الملل اول برای زن‌ها حق انتخاب داده شد، آن هم در بعضی از کشورها، آن هم برای سنین بالاتر از سی سال یا سی و پنج سال و بتدریج تا این چند سال قبل دنیا به این نتیجه رسید دنیای دموکراسی و

غرب که برای زنان هم در سنین جوانی هجده سالگی، بیست سالگی حق رأی و حق انتخاب باشد (همو، ۱۳۶۶/۴/۱۲).

حقّ حیات

حقّ حیات در اندیشه طرفداران حقوق بشر مدرن حقّی مطلق و بنیادی و پایه سایر حقوق است؛ بنابراین محدودیت بردار و سلب پذیر نیست. از سوی دیگر حیات از نظر آنها فقط زندگی مادی و جسمانی است و همین بُعد از حیات است که پایه دیگر ابعاد حیات تلقی می شود؛ از این رو در نظام حقوقی مدرن حقّ زندگی کردن بیشتر مورد تفسیر مادی قرار گرفته و مجازات هایی که به سلب این حق منجر گردد، نادرست انگاشته شده است؛ در حالی که در نظام اسلامی زندگی دارای بُعد مادی و بعد معنوی است و نه تنها جنبه های مادی حیات بر جنبه معنوی آن تقدّم ندارد، بلکه برعکس در منابع دینی حیات اصیل انسانی (که آن را از حیات چهارپایان و دیگر موجودات متمایز می سازد) در گرو ارزش های والای انسانی است و بدون این ارزش ها نمی توان از زندگی شرافتمندانه سخن گفت؛ از همین روی در قرآن کریم از کسانی که به آیات الهی کافر می شوند، با عنوان «اموات غیراحیا» یاد شده است.

در نظام حقوقی اسلام، حقّ زندگی حقّی خدادادی است و همه افراد به طور یکسان از آن بهره مند می باشند. قرآن کریم قتل یک انسان را همانند شرک به خداوند و در زمره گناهان نابخشودنی قرار داده (نساء: ۹۳) بلکه آن را با کشتار همه مردم یکسان دانسته است (مائده: ۳۲) و از همین روی یکی از راهکارهای اسلام برای تضمین حقّ حیات، مجازات کشتن در برابر کشتن در قالب حکم قصاص است، «لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب؛ ای صاحبان خرد، برای شما در قصاص زندگی است» (بقره: ۱۷۹).

در حالی که مجازات قصاص مطابق قرائت غربی از حق حیات، مورد تهاجم و انکار قرار گرفته و انجام آن مخالفت با حقوق بشر دانسته شده است. این حکم نظام اسلامی به علّت بازدارندگی اش از جرم، موجب حیات جامعه اسلامی و تضمینی برای حفظ حیات انسان ها برشمرده شده است. حضرت آیت الله

خامنه‌ای با طرح این شبهه در یکی از دروس خارج فقه خویش، ضمن ابتدای این مجازات بر شریعت اسلامی، مخالفت آن با حقوق بشر را مردود دانسته و در پاسخی مفصل به این شبهه، نه قصاص، بلکه عدم وجود قصاص در جامعه را مخالف حقوق بشر برشمرده و این‌گونه اظهار داشته‌اند:

اگر ما به فلسفه و حکمت قصاص دقت کنیم، می‌بینیم که اولاً قصاص نکردن مخالف حقوق بشر است؛ زیرا اگر قاتل اعدام نشود و تنها به زندان محکوم گردد، چه بسا بعد از مدتی مشمول عفو شود و یا فرار کند و یا با ضمانت، آزاد شود و دوباره دست به قتل و جنایت بزند. پس این کار، تشویق قاتل به جنایت است. ثانیاً اگر قصاص مخالف حقوق بشر است، پس اعدام نیز در هیچ مورد نباید اجرا شود؛ درحالی که هم‌اکنون در بعضی از کشورها درباره افراد جاسوس، توطئه‌گر و خائن مجازات اعدام را جاری می‌کنند. ثالثاً اگر قصاص، مخالف حقوق بشر است، بعضی از مجازات‌های دیگر نیز در ظاهر همین‌طور است؛ مثلاً کسی را که به خاطر جرمی مدت طولانی به حبس محکوم می‌کنند، زن و فرزندان، بی‌سرپرست شده در معرض انحراف‌ها و خطرهای مختلف قرار می‌گیرند، این مجازات کمتر از قصاص نیست و بالاخره مخالف حقوق انسان است. اگر اینها را مخالف حقوق انسان بدانیم، معنایش این است که اصلاً مجازاتی نباشد (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۷/۶).

احترام به عقاید دیگران

از جمله اموری که به عنوان مؤلفه حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته و در راستای آزادی‌های فردی قرار دارد، آزادی عقیده و احترام به عقاید دیگران است. دین اسلام در عین حال که دعوت دیگران برای پذیرش دین اسلام را سرلوحه کارهای خویش قرار داده است، همواره دیگران را در فرایند اختیار به اسلام دعوت کرده و عقاید متدینان به ادیان دیگر را به رسمیت شناخته است، بلکه در دین اسلام، مخالفان سیاسی و عقایدشان نیز تا زمانی که به امنیت کشور ضرری نرسانند، مورد تعرض قرار نمی‌گیرند؛ لکن حقوق بشر غربی به بهانه حفظ آزادی‌های فردی، اساسی‌ترین حقوق بشر در قالب احترام به عقاید و

عواطف دیگران را عرصهٔ تاخت و تاز خود قرار داده و با محور قراردادن منطق اومانیسیم، لیبرالیسم و سکولاریسم، به عنوان سنگ بنای حقوق بشر جهانی، نه-تنها حقوق بشر برآمده از مبانی و آموزه‌های ادیان، مذاهب و گروه‌های دیگر را مورد هجوم خود قرار داده بلکه عملاً با به‌رسمیت‌نشناختن تکثرهای اعتقادی در جهان مخالفان خود را در معرض اتهام‌های امنیتی، حقوق بشری و... قرار داده است. طبیعی است مقتضای پلورالیسم و تکثرگرایی مورد ادعای غرب، نه فقط به‌رسمیت‌شناختن سایر عقاید و اعتقادات در میان ملت‌های دیگر است، بلکه تدوین حقوق بشری مطابق آموزه‌های جهان غرب و تعمیم آن به همه انسان‌ها و الزام دیگران به انجام آن و تهدید و تنبیه سایر کشورها در صورت عدم مراعات اعلامیه حقوق بشر، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین حق بشر در آزادی اعتقادات را نادیده می‌گیرد یا با شک و تردید به آن می‌نگرد.

در تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر که در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی و در ضمن قطع‌نامه ۲۱۷ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، تنها ۵۶ دولت به عنوان عضو سازمان ملل متحد حضور داشت و این اعلامیه با ۴۸ رأی مثبت، ۸ رأی ممتنع و بدون رأی منفی به تصویب رسید. چنان‌که پیداست، تنها تعداد اندکی از کشورهای جهان (و عمدتاً غربی) در فرایند تصویب این قانون شرکت داشته و عمده کشورهای غیرغربی در تدوین، تصویب و حتی اجرای آن نقشی نداشته‌اند؛ از این‌رو کشورهای غیرغربی و عمدتاً اسلامی این اعلامیه را اعلامیه‌ای غربی، تأمین‌کننده منافع آنان و ابزاری برای سلطه آنها در شرایط جدید استعمار تلقی می‌کنند.

آیت الله خامنه‌ای در خصوص عدم احترام به افکار و عقاید دیگران از سوی مدعیان حقوق بشر، توهم واقع‌پنداری عقاید غربی و باطل‌انگاری دیدگاه دیگران را از عوامل اهانت به نظرهای کشورهای غیرغربی دانسته و ضرورت احترام گذاردن به دیدگاه دیگران مطابق اصول مقبول خودشان (احترام به عقاید و افکار انسان‌ها) را خواستار شده‌اند: «احترام به عقاید و افکار و عواطف انسان‌ها یکی از اولی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر است. چه طور ممکن است کسی یا مجموعهٔ معتقد به حقوق بشر و منشور حقوق بشر باشد و در عین حال



روا بدارد که به عقاید و افکار و عواطف مجموعه عظیمی از مردم اهانت بشود... این مطلب از لحاظ موازین حقوقی عالم یک مسئله صد در صد محکوم است؛ چون احترام به عقاید و افکار و عواطف انسان‌ها یکی از اولی‌ترین و بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر است (همو، ۱۳۶۷/۷/۲۸).

نتیجه

آیت الله خامنه‌ای که از یک سو فقیهی صاحب‌نام است و در میان اندیشمندان اسلامی در عرصه‌های مختلفی از علوم انسانی و اسلامی به عنوان اندیشمندی صاحب‌نظر شناخته می‌شوند و از سوی دیگر در طول سه دهه تصدی عناصر کلیدی در نظام جمهوری اسلامی ایران به درایت و تیزهوشی در شناخت مباحث عمده فرهنگی و اندیشگی در جهان اسلام اشتها دارند، در موارد بسیاری به مباحث حقوق بشر در اسلام و غرب اشاره کرده و تمایز نگرش این دو نسبت به هم را خاطر نشان کرده و امتیازات قرائت اسلامی از گونه غربی آن را مورد عنایت قرار داده‌اند.

مطابق نگرش آیت الله خامنه‌ای که در راستای درک جامع از اسلام قرار دارد، حقوق بشر غربی نه تنها نمی‌تواند مدل مطلوبی برای جوامع اسلامی به شمار آید، بلکه با توجه به اینکه این قرائت بر درکی ناقص از انسان مبتنی است و نیازهای واقعی وی و جامعه انسانی مطلوب را در نظر نمی‌گیرد، حتی برای جوامع غربی نیز مفید نخواهد بود؛ از این‌رو نه تنها در فرایند استفاده ابرازی و سیاسی از حقوق بشر غربی نباید به منشور حقوق بشر غربی تن در داد و از آن تمکین کرد، بلکه با عنایت به دیرپا بودن مباحث حقوق بشر و درک واقع‌بینانه و جامع از انسان در اسلام و نوپدید بودن آن در جوامع غربی و فروکاستن انسان به موجودی مادی و بسنده کردن نیازهای وی به عرصه مادیات و لذات دنیوی، اگر ادعای محوریت حقوق بشر اسلامی برای همه جهان وجود نداشته باشد، لااقل باید با طرد قرائت جهانی از منشور حقوق بشر غربی، مدل مطلوب اسلامی آن در جهان اسلام ارائه شود و در جهان اسلام محور عمل قرار گیرد.

در مباحث آیت الله خامنه‌ای درباره حقوق بشر به تبیینی اسلامی از برخی مؤلفه‌های حقوق بشر بسنده نشده، بلکه ضمن اینکه بر ابتدای این مباحث بر آموزه‌های دین اسلام تأکید می‌شود و ناقص‌بودن، نوپدیدبودن و ابتدای حقوق بشر غربی بر آموزه‌های مادی جهان اعلام می‌شود، در بسیاری از موارد پای را از مباحث اندیشگی فراتر می‌نهد و با عنایت به واقعیت‌های موجود در جهان اسلام و غرب، عملکردها، سیاست‌گذاری‌ها و استفاده ابزاری از حقوق بشر از سوی جهان غرب مورد اعتراض قرار می‌گیرد.^۱

بدیهی است این‌گونه نگاه به حقوق بشر در عرصه مباحث اندیشگی، ضمن اینکه می‌تواند به شناخت مبانی و مؤلفه‌های حقوق بشر اسلامی و غربی منجر شود، می‌تواند به تدوین حقوق بشر بومی مبتنی بر آموزه‌های هنجاری و دینی در کشورهای اسلامی بینجامد و فراگیر شدن آن در جوامع اسلامی می‌تواند الگویی عملی در مقابل منشور حقوق بشر غربی باشد و با حاکم شدن آن در میان کشورهای اسلامی از استفاده ابزاری از حقوق بشر از سوی کشورهای غربی جلوگیری نماید.

۱. کسانی که ته دلشان، حقوقی برای بشر قایل نیستند و اگر حتی برای انسان فائل‌اند، برای انسان غربی است، نه برای هر انسان و حاضرند که میلیون‌ها انسان غیرغربی، برای حفظ سعادت و سلامت خودشان نابود و فدا بشوند. این آدم‌های دروغگو، شعار حقوق بشر را علیه جمهوری اسلامی علم می‌کنند و قبلاً هم فشارهای سیاسی از این قبیل و فشارهایی از طریق به‌وجودآوردن مراکز فساد و تباهی در داخل را علم کرده‌بودند (بیانات آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۲۵).



کتابنامه

قرآن.

نهج البلاغه.

- برلین، آیزایا (۱۳۶۸)، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.
- بازارگاد، بهاء الدین (۱۳۵۹)، *تاریخ فلسفه سیاسی*، تهران: زوار.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، *تحقیقی در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب*، چ ۱، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *فلسفه حقوق بشر*، قم: اسرا.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۹/۳/۲۹.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۵)، *الوفای*، اصفهان: مکتبه‌الامام امیرالمؤمنین.
- قریشی، سید علی‌اکبر (۱۳۶۷)، *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، *شورای امنیت سازمان ملل متحد و مدخله بشردوستانه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- گرنستون، موریس (۱۳۵۹)، *تحلیلی نوین از آزادی*، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجموعه سخنرانی‌های حضرت آیت الله خامنه‌ای که قالبی مکتوب برای آن وجود ندارد؛ از این‌روی تنها به تاریخ آن اشاره شده است.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸)، *جامعه مدنی*، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- نویمان، فرانتس (۱۳۷۳)، *آزادی و قدرت و قانون*، تدوین هربرت مارکوزه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.

حقوق الإنسان الإسلامية «بالنظر الى رؤى وأفكار آية الله الخامنئى»

السيد سجاد ايزدهى^١

الخلاصة:

ومن الطبيعى القول بانه لا يمكن فهم الإنسان بمحتواه الشمولى وإيجاد تعريف يتناسب مع وجوده، فكل مذهب يقدم تعريفاً وفهماً ودركاً يتلائم مع النظريات والرؤى التى يتبناه ويؤمن بها، فعلى هذا الأساس يمكن دراسة حقوق الإنسان وذلك حسب الفهم الذى يحمله الفرد وإدراكه ومايستوعبه من مقدمات وأفكار، وفى الوقت نفسه كانت حقوق الإنسان فى مختلف المذاهب والمدارس تُفسر بشكل لا يتقاطع مع المعتقدات والاسس والمعاير المقبولة لديها ولا يوجد فهماً شمولياً واستيعابياً لها. فالمذهب المادى الذى يفتقد السابقة العريقة فى مجال حقوق الإنسان يريد ومن خلال طرح هذا المشروع فى مجتمعه تسويق بنوده وعولمته لهذا المفهوم الوضعى الذى تبناه وحسن صورته وبالتالي توبيخ الآخرين فى حالة خرقهم وعدم العمل بها.

وفى قبال منطق الغرب ودساتيره فإن الدين الإسلامى الحنيف والذى له تاريخ وبع طويل وإهتمام كبير فى مجال حقوق الإنسان وقدم مفهوماً كاملاً وتعاليماً متعالية ودساتير سامية للمتطلبات والإحتياجات المادية والمعنوية للإنسان فقد اوصى بحقوق تتناسب وتناغم معها وفى الحقيقة تختلف فى الكثير من الموارد مع ما يحمله الغرب فى هذا الموضوع، فقد اولى الإسلام الإهتمام بالأدوات الاساسية والعناصر المحورية فى تلك الحقوق من امثال الكرامة الإنسانية والحرية وحق الحياة الكريمة وحقوق المرأة وإحترام عقائد الآخرين وأناط مراعاة ذلك بالمعرفة التى تتناسب مع روح الإنسان وما يبيغيه وأطرها فى التعاليم الواردة فى الشريعة وفى الوقت ذاته فقد قدم وبعد قراءة للرؤية الغربية لهذه العناصر المشتركة إقتراحات وآليات مختلفة وذلك من أجل تطبيقها بالشكل المناسب والذى ينسجم مع الرغبات الإنسانية.

المصطلحات المحورية: حقوق الإنسان، الحرية، الكرامة الإنسانية، حقوق المرأة، حق الحياة، إحترام عقائد الآخرين.

١. أستاذ مساعد ومدير قسم السياسة فى مركز الدراسات للثقافة والرؤية الإسلامية.

Islamic Human Rights According to Ayatollah Khameni's Viewpoints

SeyyedSajjad Izdehi¹

Abstract

There is no universal understanding concerning human being and various schools of thought have presented different views toward human being based on their belief presumptions. Consequently, human rights can be studied based on the kind of the viewpoints toward human being. Although the human rights have always been clarified based on the approved principles and norms, there is no universal understanding in this regard. The materialistic schools, which have a limited background concerning the issue of the human rights in their society, try to globalize their reading of this concept, and they reproach the others who do not follow this western reading.

Beyond the western view, the religion of Islam, which has a long history in considering the human rights, provides a comprehensive view based on human's material and spiritual needs and makes appropriate recommendations to this end, which naturally differ from the western human rights. Considering the most basic components of the human rights, such as the human dignity, freedom, the right to life, the rights of women and respect for the beliefs of others, Islam has provided solutions for considering the human rights based on recognition of the human needs as stated in the religious instructions. Although, Islam has a similar reading about these elements as the western reading, it suggests different solutions for their realization.

Keywords: human rights, freedom, human dignity, women's rights, right of life, respect for the beliefs of others.

1. Assistant professor, department of politics, Research Institute of the Islamic Sciences and Culture.